



بخش‌های زمانه

خانه

Friday, July 01, 2011 07:35

گوشی سیاست

دانش و فن‌آوری

محیط زیست

اندیشه زمانه

عکس روز و گالری

وبلاگ زمانه

شهر فرنگ

کتابخانه زمانه

جامعه

حقوق انسانی ما

خیابان

دگرپاش

زنان

هفت کوچه

ایرانیان هلند

فرهنگ، هنر و ادبیات

آهنگ زمانه

خاک

پرده نقره‌ای

کتاب زمانه

میراث فرهنگی و رسوم ملل

جمع‌کننده ی تغذیه

زمتون

پروانه کوچک من

خانه | فرهنگ، هنر و ادبیات | کتاب زمانه

بی‌اخلاقی رایج در میان جوان‌ها

جمعه، 1390/10/04 - 15:21

نسخه قابل چاپ

Like 2

نگاهی به دنیای باسماه‌ای لات‌ها در «لب بر تیغ» حسین سناپور

سروش علیزاده

سروش علیزاده - «لب بر تیغ» نوشته‌ی «حسین سناپور» رمانی است برای بازنویسی یک تم همیشگی و قدیمی و تا حدی کلیشه‌ای در قالب فرمی نسبتاً تازه که کمتر در رمان‌نویسی ایرانی به کار گرفته شده و البته پیش از این نمونه‌ای از آن را در رمان «نسیمی در کویر» نوشته‌ی «مجید دانش آراسته» در بیش از ۲۵ سال پیش سراغ داریم و در رمان‌های خارجی به‌خصوص در آثار «ماریو بارگاس یوسا» به شکل زیباتری کار شده است.

بحث بر سر عشق پسری از طبقه‌ی فرودست جامعه به

دختری از طبقه‌ی نسبتاً مرفه است با همان فضاها و یاسمه‌ای و چاقوکشی‌ها و لات‌بازی‌های کلاه مخملی‌های دهه‌ی هشتاد! که نویسنده هیچ سعی نکرده آنها را مدرن کند. البته وقتی از «کلاه مخملی» صحبت می‌کنیم به این معنا نیست که شخصیت‌ها واقعاً کلاه مخملی بر سر گذاشته‌اند. آنها کسانی هستند که از همان ویژگی‌های شخصیتی کلاه مخملی‌های پیش از انقلاب برخوردارند.

یکی از شخصیت‌های رمان پدری است به نام «سیروس» که مانند تمام پدرهای این‌گونه داستان‌ها شخصیتی منفعل و تکراری دارد. او نیز مانند دیگر شخصیت‌ها در یک قالب نسبتاً مناسب جای گرفته و جا افتاده است. هر کدام از بخش‌های رمان به یک شخصیت تعلق دارد و رویدادها از منظر دانای کل محدود به ذهن از دریچه‌ی چشم همان شخصیت روایت می‌گردد. البته خوب بود که در این فرم، هر یک از شخصیت‌ها زاویه‌ی دید



جستجو



ویژمانه

انقلاب فرهنگی - فروردین ۱۳۵۹



سحاب سپهری-انقلاب فرهنگی در شروع سال ۱۳۵۹ مرحله کلیدی در سال دوم از دوران پس انقلاب بود و به صورت نمادی از عمق اختلاف‌های جناحی درون ساختار...

پربیننده‌ترین‌های امروز

محاکمه‌ی محاکمه‌ی باب

مخالفان باز هم در سوریه به خیابان‌ها آمدند
انتخابات مجلس ترکیه
همخواه متجاوز
اعلام رسمی نام چهار عضو حزب‌الله
لبنان متهم به قتل رفیق حریری
جانشین امام زمان و دست انداختن امام
زمان
سلسله امامت به روایت اصول کافی (۱)
سیل‌های موشکی از مد افتاده‌اند
سال ۲۰۱۰ مرگبارترین سال در جنگ
۱۰ ساله افغانستان
بحث ایندولوژیک در حوزه زنان، روش
ما نیست - بخش اول

بیشتر

آرشیو زمانه

تیر ۱۳۹۰ (۱۴)
خرداد ۱۳۹۰ (۴۳۹)
اردیبهشت ۱۳۹۰ (۴۸۶)
فروردین ۱۳۹۰ (۴۸۳)
اسفند ۱۳۸۹ (۴۷۷)
بهمن ۱۳۸۹ (۵۳۶)
دی ۱۳۸۹ (۵۵۷)
آذر ۱۳۸۹ (۲۷۴)
آبان ۱۳۸۹ (۱۴)



ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همین سال گذشته یک نفر در خیابان کاخ جلوی چشم مأموران و انبوه مردم که به تماشا ایستاده بودند یک نفر دیگر را با چاقو به قتل رساند و همه بدون اینکه عکس‌العملی انجام دهند فقط با دوربین‌هایشان مشغول فیلمبرداری از صحنه‌ی قتل شدند. پس موضوع بحث فرهنگ چاقوکشی نیست، بلکه نحوه‌ی روایت کردن و به شخصیت نرساندن و تیپ باقی ماندن مهره‌هایی است که سنپور در رمان خود می‌آفریند.

این رمان بیانگر ماجرای عشق و عاشقی جوانی است که از تمام ویژگی‌های قهرمان فیلم سینمایی «رضا موتوری» ساخته‌ی مسعود کیمیایی برخوردار است. رضا موتوری در این رمان به داوود موتوری تبدیل شده و شباهت بین این دو آنقدر زیاد است که در جایی از رمان فرنگیس، نامادری سمانه به داوود می‌گوید: «رضاموتوری بازی در نیار! بدو زودتر یک آژانس بگیر» هر چند سنپور با تمهیداتی مانند چسباندن پوستر بازیگرهای قدیمی به دیوار اتاق داوود و چیدن نسخه‌های ویدیویی فیلمفارسی در اتاق او تلاش می‌کند شخصیت داوود را توجیه کند، اما در این کار بسیار ناموفق است. چون او نمی‌داند در زمانه‌ای که شخصیت‌های داستان در دهه‌ی ۸۰ زندگی می‌کنند و برای مثال موبایل دارند، حتی اگر عاشق «رضا موتوری» باشند، قطعاً کنش‌شان با شخصیت‌هایی این‌چنین در سال‌های دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ تفاوت دارد. یک مخاطب ایرانی می‌داند که موبایل از سال ۱۳۷۷ به این شکل که سنپور در رمانش به کار برده در ایران باب شده بود و فضای رمان او هم قاعدتاً در همین سال‌ها، یعنی بین ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ که ذائقه‌ی جوان‌های ایرانی و به‌خصوص تهرانی عوض شده، شکل گرفته است. اگر اینگونه جوان‌ها ماهواره و اینترنت نداشته باشند، قطعاً فیلم ویدیویی وی اچ اس هم نگاه نمی‌کنند. پس سنپور باید روایت تازه‌تر و متأخرتری از رضا موتوری ارائه می‌داد تا داستانش را باورپذیر کند، اما این کار را نکرده است و در حد همان تصاویری که کیمیایی در «رضا موتوری» یا مثلاً ته‌مینه میلانی در فیلم دوزن با بازی «محمد رضا فروتن» ارائه می‌دهد باقی می‌ماند. اگر رضا موتوری شخصیتی ماندگار در سینمای ایران شد، داوود موتوری یک تیپ باسماه‌ای در در داستان‌نویسی ایران باقی خواهد ماند.

مخصوص به خود را داشت؛ شبیه فرمی که یوسا در «سوربز» به کار گرفته است. اگر چنین بود دست‌کم داستان کلیشه‌ای رمان «لب بر تیغ» در قالب یک فرم کلاسیک - مدرن تا حدی نجات می‌یافت و باورپذیرتر می‌شد.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همین سال گذشته یک نفر در خیابان کاخ جلوی چشم مأموران و انبوه مردم که به تماشا ایستاده بودند یک نفر دیگر را با چاقو به قتل رساند و همه بدون اینکه عکس‌العملی انجام دهند فقط با دوربین‌هایشان مشغول فیلمبرداری از صحنه‌ی قتل شدند. پس موضوع بحث فرهنگ چاقوکشی نیست، بلکه نحوه‌ی روایت کردن و به شخصیت نرساندن و تیپ باقی ماندن مهره‌هایی است که سنپور در رمان خود می‌آفریند.

سروش عزیزاده: دیالوگ‌ها در این رمان [لب بر تیغ] که زبان نسبتاً خوب و سرراستی دارد از لحاظ لحن با روایت تفاوت ندارند. مثل این است که همه‌ی تیپ‌های این رمان با یک لحن و به یک شکل صحبت می‌کنند. در این میان دیالوگ‌های سیروس بسیار کلیشه‌ای و تا حد زیادی حتی شعاری است.



مانا نیستانی
کاریکاتورهای بیشتر ...

عکس روز و گالری

نمایشگاه نقاشی «فصل اول» کاری از انجمن نقاشان ایران

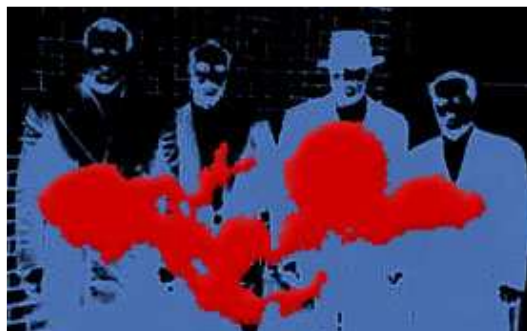


شهر فرنگ



شیرین، خنیاگری در اتاق سکوت
«شهر فرنگ (مجموعه‌ای از آخرین ویدیوها)»

دریافت خبرنامه‌ی روزانه



دو مادر در این رمان نقش دارند: «بتول» مادر داوود و فرنگیس نامادری او. سناپور هر چند که در از کار درآوردن شخصیت داوود ناکام مانده، اما از تمام امکانات موجود در رمان برای ساختن شخصیت این دو زن استفاده می‌کند. مادر داوود در این میان باورپذیرتر از کار درآمده و در مجموع همان زنی است که در این نوع تیپ زن‌ها می‌توان سراغ گرفت. اما فرنگیس که سر و سری با «ثقفی» دارد، خودش یک پا لات است. در این میان ثقفی هم کسی است که دارو دسته رضا و سایر اوباش را برای به دست آوردن مدارکی از سیروس ترغیب می‌کند سمانه را بدزدند. در هر حال وقتی نویسنده می‌خواهد فرنگیس را به خواننده‌اش معرفی کند، این کلمات را در دهان او می‌گذارد:

«نمی‌دانم. ببین اگر قرار باشد کسی کاری در حق آدم بکند، می‌توانی بفهمی که چقدر ممکن است برات مایه بگذارد، اما وقتی کسی می‌خواهد شاخ توی جیبیت بگذارد، هیچ معلوم نیست چه جور شاخی برایت کارسازی کند»

گفته‌های فرنگیس می‌بایست از گذشته‌اش، در سال‌هایی که با سیروس ازدواج نکرده بود نشان داشته باشد. وقتی هم که گوشی تلفن را برمی‌دارد و با ثقفی درباره‌ی چگونگی دزدیدن سمانه قرار و مدارهایش را می‌گذارد بیشتر به نقش او در این ماجراها پی می‌بریم. در هر حال سناپور او را به نامادری سیندرلا تبدیل نمی‌کند. بلکه فرنگیس در مجموع از زندگی‌اش با سیروس و سمانه راضی است. گاهی سعی می‌کند کارها را درست کند و یا مانند یک مادر از

سمانه حمایت کند و همین‌هاست که کمی شخصیت او را خاکستری می‌کند و در رمانی که همه شخصیت‌هایش سفید و سیاه هستند این شخصیت خاکستری، در واقع از تیپ بودن و باسمه‌ی دیگر شخصیت‌ها فرار می‌کند.

دیالوگ‌ها در این رمان که زبان نسبتاً خوب و سرراستی دارد از لحاظ لحن با روایت تفاوت ندارند. مثل این است که همه‌ی تیپ‌های این رمان با یک لحن و به یک شکل صحبت می‌کنند. در این میان دیالوگ‌های سیروس بسیار کلیشه‌ای و تا حد زیادی حتی شعاری است. حرف‌هایی مانند «کارشان را کرده‌اند، وظیفه‌شان است. حقوق می‌گیرند تا آدم‌هایی مثل تو، که امروز و فردای این مملکت را می‌سازند نترسند از بی‌سرو پاها» در میان گفته‌های او بسیار یافت می‌شود. یا در جای دیگر می‌گوید: «این آزادی که باید داشته باشد، و من هم از

ایمیل خود را وارد کنید

عضویت

سروش عزیزاده: از دیگر مشکلات این رمان [لب بر تیغ] قابل پیش‌بینی بودن تمام فصل‌هاست که تعلیق را کشته و هنوز به اواسط داستان نرسیده، خواننده می‌تواند پایان داستان را حدس بزند.

دادنش ناگزیرم، به چه قیمتی ممکن است تمام بشود؟ با این بی‌اخلاقی رایج در میان جوان‌ها...» مثل این است که نمایشنامه‌ای از شکسپیر را در دست گرفته‌ایم و با صدای بلند می‌خوانیم. از دیگر مشکلات این رمان قابل پیش‌بینی بودن تمام فصل‌هاست که تعلیق را کشته و هنوز به اواسط داستان نرسیده، خواننده می‌تواند پایان داستان را حدس بزند. ممکن است به اعتبار آثاری که از سنایور خوانده‌ایم، آثاری مانند «با گارد باز» و «سمت تاریک کلمات» و «ده جستار داستان‌نویسی» و «جادوی داستان» رمان را نیمه‌خوانده به گوشه‌ای پرت نکنیم، اما می‌دانیم در پایان رمان که داستانی خطی را طی می‌کند، سرانجام پلیس‌ها به منزل داوود خواهند ریخت و سمانه در آن میان برای نجات داوود دست و پا خواهد زد.

اشتراک 

Tags: ادبیات داستانی ایران, حسین سنایور, سروش علیزاده, لب بر تیغ, کتاب زمانه

اشتراک 

ارسال کردن دیدگاه جدید

نام شما:

ایمیل:

محتویات این فیلد به صورت شخصی نگهداری می‌شود و در محلی از سایت نمایش داده نمی‌شود.

وب سایت:

دیدگاه: *

ارسال پیش‌نمایش

نظر شما پس از تایید دبیر وب‌سایت منتشر می‌شود.
 لطفاً به زبان فارسی کامنت بگذارید.
 برای نوشتن به زبان فارسی می‌توانید از ادیتور زمانه استفاده کنید.
 کامنت‌هایی که حاوی اتهام، توهین و یا حمله شخصی باشد هرز محسوب می‌شود و منتشر نخواهد شد.

ادیتور زمانه

لینک به ادیتور زمانه:

تمام حقوق مربوط به وب‌سایت و محتوای آن بر اساس پروانه‌ی کپی‌رایت کامنز متعلق به رادیو زمانه است.
 حق ویرایش مقالات رسیده برای رادیو زمانه محفوظ است. نقل مطالب از زمانه با ذکر ماخذ آزاد است.

licensed under a Creative Commons Attribution 3.0 License | Radiozamaneh.com
 © 2006-2010.